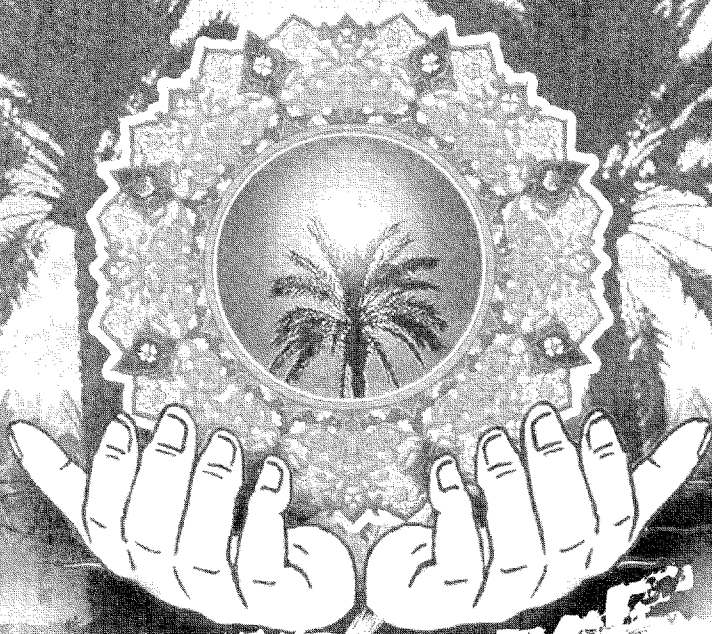


تاریخ و ریاض



متولیان فدک (۲)

محمد مهدی فقیه بحر العلوم

بخش نخست این نوشته که در شماره ۸۱ منتشر گردید، به سرگذشت فدک و متولیان آن، پس از رحلت حضرت رسول ﷺ پرداخت و در آن اشاره شد که پس از آن حضرت، فدک در دست خلیفه اول تا سوم بود تا اینکه در اختیار و تولیت امیر مؤمنان، علی علیه السلام قرار گرفت و سپس معاویه و بعد از او، آل مروان متصرف شدند و بعد از سپری شدن دوره امویان، عمر اشرف بر آن مسلط شد و از آن پس به دست عبد الله الباهر افتاد. اکنون در بخش دوم، به شرح چگونگی تسلط و تولیت علویان در عصر مأمون عباسی، معتصم، واثق بالله، متوکل، معتمد، معتضد و... بر این سرزمین خواهیم پرداخت.

متولی فدک در خلافت مأمون عباسی

در ابتدای خلافت مأمون عباسی و در سال ۱۹۹ق. هنگامی که محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی، فرزند امام حسن علیه السلام در قیام ابو السرایا شرکت داشت و به همراه محمد دیباج، فرزند امام

میقات

۵۲

صادق علیه السلام مدینه را تصرف کرد، پسرش داود بن محمد بن سلیمان بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام متولی صدقات حضرت امیر علیه السلام بود.

ابوالحسن عمری نسابه، ضمن اشاره به نسب شریف او می نویسد: «كَانَ دَاوُودَ كَرِيمًا وَلِيَّ صَدَقَاتِ

عَلِيِّ علیه السلام وَ مَاتَ عَنِ ذِيْلٍ لَمْ يَطُلْ»^۱.

امام فخر رازی نیز با جمله «كَانَ دَاوُودَ أَحَدَ رِجَالِ آلِ أَبِي طَالِبٍ وَ كَانَ يَلِيَّ صَدَقَاتِ عَلِيِّ وَ كَانَ

سَخِيًّا كَرِيمًا مُحِبًّا فِي أَهْلِهِ»^۲ از او یاد می کند.

همین مطلب را ابن عنبه^۳ و سید مهدی رجایی^۴ نیز بازگو کرده اند.

داود بن محمد، تنها یک فرزند به نام علی داشت که ملقب به شریح بود.^۵ از نسل وی، محمد،

علی، حسن و حسین، فرزندان سلیمان الأسود بن علی الثرید بن سلیمان بن علی بن داود است که

مادرشان نفیسه دختر علی بن احمد حقیقی بود.^۶

از فرزندان محمد بن سلیمان با عنوان «نجوم آل ابی طالب» [ستارگان آل ابوطالب] و «رماح آل

ابی طالب» [نیزه های آل ابوطالب] یاد می کنند.^۷

محمد، علاوه بر داود، صاحب چهار پسر و سه دختر دیگر به اسامی ذیل بود:

۱. سلیمان؛ او تنها یک دختر داشت و مادرش بنا به گفته عمری نسابه، کنیز بود.

۲. موسی؛ صاحب چند فرزند بود.

۳. اسحاق؛ مادرش أم ولد، کنیز بود.

۴. حسن؛ از اصحاب عبدالحمید بن جعفر الملک مُلتانی بود و در جریان تصرف بجه در نوبه

کشته شد. او یک فرزند به نام ابراهیم عجیز [شکم گنده] داشت که نقیب نصیبین بود و مادرش فاطمه

نام داشت که دختر حسین بن عبدالله بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام بود.^۸ سادات سرخس منتسب

به ابراهیم عجیز هستند و برخی از آنان به کوه های قائن پناهنده شدند که از ایشان است ابو زید ناصر بن

عیسی بن محمد بن محمد جبلة بن ابراهیم عجیز.^۹

۵. فاطمه؛

۶. ملیکه؛

۷. کلثم؛^{۱۰}

ابن مهنا، پدر داود (محمد) را محدث دانسته،^{۱۱} می نویسد: مادرش اسماء دختر اسحاق مخزومی

بوده است.^{۱۲} او در جریان قیام ابوالسرایا مأمور تصرف مدینه شد^{۱۳} و برخی خروج او را به همراه محمد الدیباج بن امام جعفر صادق علیه السلام می‌دانند که او از سوی ابوالسرایا مأمور فتح مدینه بود، اما پس از مرگ ابوالسرایا، برای خود بیعت گرفت و محمد بن سلیمان از سوی محمد دیباج امیر مدینه شد.^{۱۴} اما پس از ورود عیسی جلودی به اطراف مدینه و محاصره این شهر، محمد، پیکاری با سپاه ارسالی مأمون انجام داد، اما محمد در این جنگ کشته شد.^{۱۵}

در مدت امارت محمد بر مدینه، او قضاوت این شهر را به محمد بن زید بن اسحاق بن عبدالرحمان بن زید بن حارثه انصاری سپرد. اما زمانی که عیسی جلودی مدینه را تصرف کرد، عبدالرحمان بن عبدالله بن عبدالعزیز عمری را در ربیع الأول سال ۲۰۰ق. قاضی این شهر منصوب کرد اما در زمان وزارت حسن بن سهل، او هم قاضی و هم امیر مدینه شد.^{۱۶}

برخی از مورخان معتقدند که پس از تصرف فدک به وسیله هادی و هارون الرشید، همچنان در دست عباسیان بوده^{۱۷} و در سال ۲۱۰ق. مأمون عباسی پس از مناظره با علمای شیعه و سنی، فدک را به دو تن از علویان به نام‌های محمد بن یحیی بن حسین بن زید بن امام سجاد علیه السلام و محمد بن عبدالله بن حسین بن امام سجاد علیه السلام سپرد.^{۱۸} بنابراین، تولیت داود بن محمد بن سلیمان که پدرش در سال ۱۹۹ق. مدینه را تصرف کرد و در سال ۲۰۰ق. کشته شد، یا به صورت استیلابی و از جانب پدر بود و یا تنها متولی موقوفات امیرالمؤمنین علیه السلام بود و ارتباطی به فدک حضرت زهرا علیها السلام نداشته و یا اینکه او نیز بر بخشی از فدک در سال ۲۱۰ق. تولیت داشته است.

به هر حال، مأمون عباسی پس از مناظره علمای اهل سنت با علمای شیعه، برای فرماندار خود در مدینه (قثم بن جعفر) نوشت: «حاکم بر مؤمنین (مأمون)، به لحاظ جایگاهی که نسبت به دین خدا و خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله دارد، بر دیگران مقدم است در پیروی پیامبر و اجرای اوامر حضرت و قبول چیزهایی که آن حضرت صدقه می‌داد یا به کسی هدیه می‌کرد.

همانا، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام عطا کرد و این امر آشکار و معلوم و معروف است و در بین خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در آن شک و شبهه‌ای نیست و حضرت زهرا علیها السلام نیز بهترین دلیل‌ها و شاهدها را ادعا کرده و نظر مأمون بر این است که فدک را به ورثه حضرت زهرا علیها السلام برگرداند.^{۱۹} در این نامه اشاره شده که مأمون فدک را به محمد بن یحیی بن حسین بن زید بن امام سجاد علیه السلام و محمد بن عبدالله بن حسین بن امام سجاد علیه السلام واگذار کرده است.^{۲۰} دعبل نیز در سروده‌ای این کار



مأمون را ستوده، می‌گوید:

أَصْبَحَ وَجْهَ الزَّمَانِ قَدْ صَحِحَا بِرَدِّ مَأْمُونِ هَاشِمٍ فَدَكَا^{۲۱}

درباره شخص اول در نامه مأمون باید گفت: محمد بن یحیی بن حسین بن زید الشهید بن امام سجاد علیه السلام، سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن بود. ابوالحسن عمری نسابه، او را امیر مدینه منوره در زمان مأمون عباسی می‌داند.^{۲۲} او مکتبی به ابو جعفر^{۲۳} و ملقب به اصغر^{۲۴} و مشهور به اقساسی است.^{۲۵} ابوطالب مروزی او را امیر مکه و مدینه در زمان مأمون می‌داند و می‌نویسد: پس از تصرف مدینه به دست ابوالسرایا، با او بیعت کرد.^{۲۶} ابن طقطقی، امارت محمد اقساسی بر مدینه را در سال ۲۱۶ ق. می‌داند که ظاهراً درست‌تر است.^{۲۷}

با اینکه مادرش ام ولد (کنیز) بود،^{۲۸} اما برخی از علمای انساب مادر او و دو برادرش احمد و علی را فاطمه دختر حسن بن جعفر الخطیب بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام می‌دانند.^{۲۹} که ظاهراً با همسر محمد اشتباه گرفته‌اند.

محمد اقساسی دارای فرزندان زیادی بود اما از سه تا شش فرزند خود نسل داشته که عبارت‌اند از:

۱. ابوالحسن علی الاکبر النقیب، معروف به زاهد و نقیب کوفه.
 ۲. ابو جعفر محمد اقساسی، درحالی که در شکم مادر بود، پدرش را از دست داد؛ از این‌رو، پس از به دنیا آمدن، نام پدر را بر او نهادند.
 ۳. احمد موضح اقساسی، در کوفه می‌زیست و مادرش فاطمه دختر حسن بن جعفر بن حسن مثنی.
 ۴. حسین^{۳۰}. ۵. ابوالحسین یحیی^{۳۱}. ۶. عیسی.^{۳۰}
- علمای انساب به هنگام معرفی فرزندان محمد اقساسی، از آنان این گونه یاد می‌کنند: «هو بیت المقدم و يعرفون بالاقساسیون»^{۳۱}، «ولده سادة معظمون»^{۳۲}؛ «ونسئل محمد اقساسی بسیارند، و نقابت و بزرگی داشته‌اند».^{۳۳}

جایگاه یحیی، پدر محمد اقساسی

یحیی بن حسین ذی الدمعة بن زید الشهید، نواده بزرگوار امام سجاد علیه السلام است که در فضل و دانش و تقوی از سرآمدان روزگار خویش بود. کتیه‌اش ابوالحسین^{۳۴} و از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده و از وثاقت و امانت وی همین بس که یکی

از شهود وصیت امام موسی کاظم علیه السلام به پسرش امام رضا علیه السلام قرار گرفته است.^{۳۵}
مادر وی، خدیجه دختر عمر الأشرف بن امام زین العابدین علیه السلام، یا خدیجه دختر امام محمد باقر علیه السلام می باشد که به احتمال قوی، قول اول صحیح تر باشد.^{۳۶}
مورخان درباره یحیی نوشته اند:

«كان سيّداً جليلاً شيخاً أهله،^{۳۷} محدثاً،^{۳۸} وكان له نباهة^{۳۹} حسن^{۴۰} ووجه آل أبي طالب».^{۴۱}
یحیی سیدی جلیل و راوی حدیث بود. او از پدر خود، حسین ذی الدمعة و عموهایش عیسی و محمد فرزندان زید شهید علیه السلام و از امام کاظم و امام رضا علیه السلام و از اسماعیل و احمد پسران امام کاظم علیه السلام روایت نقل می کرد. جماعتی از جمله علی بن حفص بن عمر العبسی و علی بن محمد بن عیسی بزازه، از یحیی روایت نموده اند.^{۴۲}

اکثر علمای رجال، یحیی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام بر شمرده و قائل بر این هستند که وی مذهب واقفیه داشته است.^{۴۳} اما سید محسن امین شدیداً با این قول مقابله کرده، می نویسد: «بعید است که وی مذهب واقفیه داشته باشد؛ زیرا مرحوم کلینی رحمه الله در باب نص بر امامت امام رضا علیه السلام روایت می کند که امام کاظم علیه السلام به هنگام وصیت یحیی را یکی از شهود خود قرار داده، لذا بعید است که امام چنین شخصی را که بر مذهب واقفیه بوده، از شهود وصیت خود قرار دهد».^{۴۴}

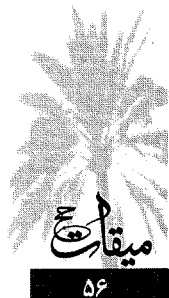
خطیب بغدادی در باره تاریخ و محل وفات یحیی می نویسد:

«یحیی در بغداد ساکن بود و در روز چهارشنبه، ربیع الآخر سال ۲۰۷ق. وفات یافت و وی را در مقابر قریش در کاظمین دفن نمودند و مأمون عباسی بر جنازه وی نماز خواند».^{۴۵}

سید محسن امین نیز چنین می نویسد:

«توفي بغداد سنة ۲۰۹ و ۲۱۰ق. و صَلَّى عليه المأمون و كان له نباهة و خرج المأمون في جنازته ماشياً».^{۴۶}

در باره تعداد فرزندان یحیی بن حسین ذی الدمعة اختلاف نیست و عمری نسابه تعداد فرزندان او را ۲۸ تن؛ اعم از پسر و دختر بر شمرده است.^{۴۷} علمای انساب در این که از چند فرزند یحیی نسلی مانده است، اختلاف کرده اند. شماری از نساب برای هفت و بعضی برای هشت فرزند ذکور یحیی بن حسین تداوم نسل ذکر کرده اند، آن هم با اختلاف اسامی که مجموع آن، اسامی ذیل را شامل می شود:



قاسم،^{۴۸} حسن زاهد، حمزه، ابو جعفر، محمد الاصغر الاقساسی، عیسی، یحیی، عمر و احمد.^{۴۹}
دومین شخصی که در نامه مأمون به عنوان متولی فدک معرفی شده، محمد بن عبدالله بن حسین
الاصغر بن امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است، اگر چه در برخی منابع با عنوان محمد بن عبدالله
بن حسن بن امام سجاد علیه السلام آمده است، اما پس از مراجعه به کتب انساب معلوم شد که حسین به جای
حسن تصحیف شده است.

وی سیدی جلیل القدر و برادر همسر هارون الرشید بود. محمد، یک فرزند به نام حسن ملقب به
هارون داشت که از او نسلی باقی مانده است.^{۵۰} متأسفانه در منابع تاریخی، رجال و انساب هیچ نامی
از او برده نشده و تنها درباره پدر و برادر و خواهرانش گزارشی را برخی علمای انساب ثبت کرده‌اند.
پدرش عبدالله بن حسین الأصغر، سیدی جلیل القدر، صاحب نفوذ در مدینه و زاهدی خدا ترس
بود،^{۵۱} مادرش خالد، یا أم خالد دختر حمزة بن مصعب بن زبیر بن عوام بود.^{۵۲} برخی نوشته‌اند که مادر
عبدالله، کنیزی نصرانی بود، پدرش او را آزاد کرد و سپس با او ازدواج نمود و پس از چندی با همان
مذهب وفات یافت.^{۵۳}

عبدالله، علاوه بر محمد که متولی فدک بود، یازده پسر و دختر داشت که اسامی آنان عبارتند از:
جعفر ملقب به صحصح، قاسم، عبدالله، علی، عبدالله، ابراهیم، بکر و علی، فاطمه، زینب و ام سلمه.^{۵۴}
برخی عبدالله را ملقب به عقیقی می‌دانند.^{۵۵} او از سه فرزند خود تداوم نسل دارد که عبارتند از:
عبدالله، قاسم و جعفر.^{۵۶}

ابو نصر بخاری می‌نویسد: زینب بنت عبدالله، خواهر محمد متولی، همسر هارون الرشید شد. اما او
از این ازدواج راضی نبود و لذا امتناع می‌کرد. اما غلام هارون خواست دست و پایش را ببندد تا خلیفه
بتواند کاری کند، اما زینب افتاد و دو تا از دنده‌های پهلوی شکست. هارون این را به فال بد گرفته و
او را به خانواده‌اش پس فرستاد و سالیانه چهارصد دینار برایش می‌فرستاد.^{۵۷} هنگامیکه مأمون خلیفه شد،
از این سالیانه دریغ نورزید^{۵۸} و برادرش را نیز متولی فدک کرد.

سید جعفر اعرجی، قبر قاسم بن عبدالله بن حسین اصغر را در کردستان و عبدالله بن عبدالله را در
عبدسی می‌داند.^{۵۹} ام سلمه دختر عبدالله و خواهر زینب، همسر علی بن عبدالله الأعرج بن حسین الأصغر
بن امام سجاد علیه السلام بود که به زوج صالح مشهور بودند^{۶۰} و از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار می‌رفتند.^{۶۱}
قبوری به آنان در سمنان، فراهان و صالح آباد ایلام مشهور است.^{۶۲}

چهارمین شخصی که در دوره خلافت مأمون عباسی، تولیت فدک را عهده‌دار بود، عبیدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر الخطیب بن حسن المثنی بن امام حسن مجتبی علیه السلام بود.

ابوالحسن عمری نسابه می‌نویسد: «ولاه المأمون فدکاً و غیرها».^{۶۳}

امام فخر رازی نیز در همین باره می‌نویسد: «وکان یلی صدقات علی و صدقات فاطمة و هی

فدک».^{۶۴}

ابن طقطقی حسنی با جمله: «ولاه المأمون الكوفة»^{۶۵}، ثم مکة، وکان یلی صدقات علی علیه السلام فی

عصره و فدک صدقة فاطمة، مات بسرّ من رأی» از او ستایش می‌کند.^{۶۶}

ابوطالب مروزی نیز همین مطلب را تکرار کرد^{۶۷} و تداوم نسل او را از پنج فرزند او به اسامی ذیل

می‌داند: ۱. ابوالحسن علی شاعر اکبر معروف به باغر ۲. ابوجعفر محمد ادرع ۳. ابوالفضل محمد

۴. ابوالعباس محمد ۵. ابوسلیمان محمد.^{۶۸}

او یک دختر به نام صفیه نیز داشته که برخی برای او فرزندان زیادی قائلند.^{۶۹}

فخر رازی مادر عبیدالله را، کلثوم دختر علی بن عبدالله بن محمد بن عمر اطراف بن امام علیه السلام

می‌داند و می‌گوید در سامرا وفات یافته است.^{۷۰} عمری نسابه برخی از فرزندان عبیدالله را از دختر

دایی‌اش رمله دختر حسین بن علی الطیب علوی عمری ذکر می‌کند.^{۷۱}

ابن طباطبای نسابه نیز ضمن اشاره به امارت عبیدالله بر کوفه از سوی مأمون عباسی می‌نویسد:

مادرش کلثوم بنت علی بن عبیدالله بن محمد بن عمر الأطراف بن امام علی علیه السلام بوده و بغیر از فرزندان

فوق الإشارة، نه پسر دیگر به اسامی، ابوعلی محمد، ابو احمد محمد، ابراهیم، ابوالحسن محمد، ابوالحسین

محمد، ابوطالب محمد، علی اصغر، یحیی و ابو عبدالله محمد و شش دختر به اسامی، فاطمه، فطیمة، زینب،

صفیه، خدیجه و کلثوم داشته است.^{۷۲}

فاسی از زبیر بن بکار نقل می‌کند که مأمون عباسی ابتدا عبیدالله را امیر کوفه کرده سپس او را به

امارت مکه گماشته و مادرش ام کلثوم دختر علی بن عبدالله بن محمد بن عمر الأطراف بوده است.^{۷۳}

عارف عبدالغنی از قول ابن فهد مکی می‌نویسد او یک بار در سال ۲۱۳ق. و یک بار در سال ۲۱۵ق.

با مردم حج گزارده است.^{۷۴}

به هر حال عبیدالله علاوه بر تولیت فدک، امیرالحاج و امیر کوفه و مکه بوده و سرانجام در سامرا

وفات یافته است. او سیدی جلیل القدر و عظیم الشان بود. اما درباره تاریخ وفات او منابع اشاره‌ای نداشته‌اند.



متولی فدک در عهد خلافت معتصم و واثق

به نظر می‌رسد که عیدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر الخطیب بن امام حسن علیه السلام در زمان معتصم عباسی (۲۲۷-۲۱۸ ق.) نیز عهده‌دار فدک بوده است؛ زیرا علامه مجلسی رحمته الله مطلبی نقل می‌کند که معتصم و واثق گفته‌اند: «كان المأمون أعلم منا به، فنحن نمضي على ما مضى هو عليه»، مأمون نسبت به فدک از ما داناتر بود، از این رو، ما نیز هر آنچه را که او امر کرده تصدیق می‌کنیم.^{۷۵} بدین وسیله همچنان فدک در دست اهل بیت علیهم السلام و علویان بود. از آنجا که عیدالله تا سال ۲۱۵ ق. در قید حیات بوده و امضای معتصم بر تولیت فدک برای متولی قبلی باید باشد، لذا این احتمال که وی همچنان در دوره خلافت معتصم متولی فدک بوده بعید نیست اما به نظر می‌رسد در دوره واثق عباسی (۲۳۲-۲۲۷ ق.) تولیت فدک به دست ابو عبدالله حسین بن عبدالله الأزرق بن محمد القافا بن احمد الحری ابن حسین بن عیسی المختفی بن زید الشهدی بن امام علی بن الحسین السجاد علیهم السلام بوده است؛ زیرا عیدلی نسابه متوفای ۴۳۵ ق. تصریح دارد که ابو عبدالله حسین، صاحب صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه بوده است.^{۷۶} امام فخر رازی ذیل محمد القافا بن احمد حری می‌نویسد: او دو فرزند معقب دارد یکی ابو محمد عبدالله ازرق است که در دست فرزندانش صدقه رسول الله صلی الله علیه و آله بود و علی حری ملقب به علوس.

او سرانجام ادامه می‌دهد که ابو عبدالله حسین بن عبدالله ازرق، صاحب صدقه رسول الله بود و از فرزندان او خطیب و قاضی مدینه ابو عبدالله حسین بن یحیی ابوالحسین الأسود القاضی بن ابو عبدالله حسین بن عبدالله ازرق را می‌توان نام برد.^{۷۷}

مروزی ضمن اشاره به تولیت ابو عبدالله حسین بن عبدالله ازرق بر صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه، تداوم نسل او را از دو فرزند او می‌داند: ۱. ابوالحسین یحیی اسود، قاضی مدینه و محمد که از مدینه به بخارا نقل مکان نموده و در آنجا و نیشابور دارای نسل است.^{۷۸}

ابن عنبه نیز ضمن تأیید گفتار مروزی می‌نویسد: «حسن و قاسم فرزندان حسین، قاضی مدینه و خطیب این شهر، فرزند یحیی مدعو به برکات قاضی مدینه، فرزند حسین صاحب صدقات رسول الله بوده است».^{۷۹}

همین مطلب را ابن مهنا در کتاب انساب خود ذکر نموده و تعداد فرزندان ابو عبدالله حسین را پنج تن به اسامی: محمد، عبدالرزاق، ابو البرکات عیسی، یحیی و علی دانسته است.^{۸۰}

غصب فدک در خلافت متوکل

هنگامی که ابوالفضل جعفر متوکل عباسی به سال ۲۳۲ق. به خلافت رسید، فشار زیادی را به علویان وارد ساخت که صفحات تاریخ پر از جنایات او نسبت به فرزندان پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﻤﺘﺎﺑﻌﻴﻦ است.

از جمله اقدامات او، تصرف فدک از علویان و واگذاری آن به عبدالله بن عمر البازیار بود.^{۸۱} ابن ابی الحدید می‌نویسد: عبدالله، بشران بن امیه ثقفی را مأمور کرد برای قطع یازده درختی که به دست مبارک حضرت رسول ﷺ کاشته شده بود و آن مرد بعد از قطع درختان فلج شد.^{۸۲} علامه مجلسی رحمته الله علیه عبدالله بن عمر بازیار را از اهالی طبرستان می‌داند.^{۸۳}

متولی فدک در خلافت منتصر تا معتمد عباسی

هنگامیکه خلافت به ابوجعفر محمد منتصر (۲۴۸ - ۲۴۷ق.) رسید. او فدک را به علویان و بنی فاطمه پس داد.^{۸۴}

مسعودی در این باره می‌نویسد: «و أمر [المنتصر] برد فدک إلی ولد الحسن والحسین رضی الله عنهما».^{۸۵} ذهبی نیز به رد فدک توسط منتصر به آل علی رضی الله عنهما اشاره دارد.^{۷۶}

با توجه به گفتار امام فخر رازی «وفي أیدی أولاد عبدالله أبو محمد الأزرق صدقة رسول الله»^{۸۷} معلوم می‌شود که فرزندان حسین ابو عبدالله بن عبدالله الأزرق بن محمد الفافا بن احمد الحری بن حسین بن عیسی بن زید الشهید بن امام سجاد رضی الله عنهما مجدداً متولی فدک شدند، زیرا ابوالحسین یحیی اسود بن حسین ابو عبدالله، به عنوان قاضی مدینه و خطیب آن بود و بعید نیست تولیت فدک در میان فرزندان او دست به دست شده باشد؛ زیرا در زمان معتمد عباسی به یکی دیگر از علویان رسیده است.

بنابراین، خاندان ابو عبدالله حسین بن عبدالله ازرق حسینی در دوران خلافت منتصر (۲۴۸-۲۴۷ق.) مستعین (۲۵۲-۲۴۸ق.)، معتز (۲۵۵-۲۵۲ق.)، مهتدی (۲۵۶-۲۵۵ق.) و معتمد عباسی (۲۷۹-۲۵۶ق.) متولیان صدقات پیامبر خدا رضی الله عنهما و فدک بوده‌اند. شاید علت اینکه فرزندان ابوعبدالله حسین بن عبدالله را بنو ازرق و رزاق خوانده‌اند بدان جهت باشد.



متولی فدک در زمان معتضد عباسی

در زمان حیات معتمد عباسی، مقرر شده بود که پس از او، برادر زاده‌اش، ابو العباس احمد بن موفق، ملقب به معتضد جانشین او شود. وی در سال ۲۷۹ق. پس از مرگ عمویش معتمد به خلافت رسید و پس از نه سال و نه ماه خلافت در سال ۲۸۹ق. چشم از جهان فرو بست.^{۸۸} گویند او میانه خوبی با علویان داشت^{۸۹} و حتی در دوره او روابط خوبی با رهبران زیدی طبرستان برقرار کرد.^{۹۰}

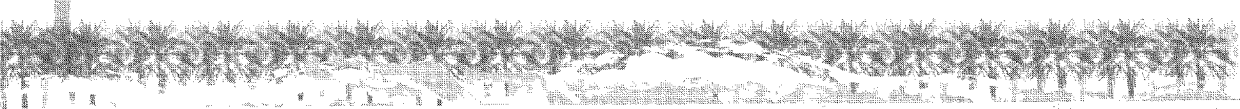
از جمله اقدامات معتضد عباسی، انتصاب **حسن بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن امام حسن** رضی الله عنه به عنوان متولی فدک است.

شیخ الشرف، عبیدلی نسابه در کتاب تهذیب الأنساب ونهایة الاعقاب می‌نویسد: «يعرف بالمههف ولى أموال فدک للمعتضد وانقرض ولا بقية له»؛ او مشهور به مههف^{۹۱} و متولی اموال فدک در زمان معتضد عباسی بود و نسلش منقرض گشته و چیزی از او باقی نمانده است.^{۹۲} سپس اضافه می‌کند: در شهر ری و اطراف آن، گروهی به غلط خود را به او نسبت می‌دهند.^{۹۳} همین مطلب را سید جعفر اعرجی بیان می‌دارد و می‌نویسد: حسن بن عبدالله مکنی به ابو عبدالله بود و نسلش منقرض گشته است.^{۹۴}

ابن عنبة نسابه، متوفای ۸۲۸ق. از قول ابوالحسن عمری نسابه، از دانشمندان قرن پنجم هجری برای حسن، تداوم نسل قائل شده اما در کتاب مجدی چنین مطلبی ثبت نشده است.^{۹۵} در صورت صحت این ادعا، شاید کنیه حسن که ابو عبدالله ذکر شده، اشاره به فرزندی با نام عبدالله است که مقتضای این کنیه است و بعد از آن نسلش منقرض گشته است.

پدر و برادران سید حسن حسنی

سید حسن بن عبدالله، برادر حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون در شهر ری است. شاید همین امر باعث شد تا سید حسن به عنوان متولی فدک نامزد شود؛ زیرا عبدالعظیم حسنی از شیعیان و از محدثان بنام شیعه بود و محضر چندتن از ائمه رضی الله عنهم را درک نموده و حتی به عنوان وکیل امام هادی رضی الله عنه در شهر ری مطرح بوده است.^{۹۶}



عبدالله قافه، پدر حضرت عبدالعظیم حسنی و سید حسن متولی فدک، به هنگام تولد از نعمت داشتن پدر محروم بود؛ چرا که پدرش علی السدید [الشدید] در زندان منصور به سن ۲۶ سالگی در سال ۱۴۵ق. درگذشت^{۹۷} و کفالت و سرپرستی او به عهده جدش حسن بن زید قرار گرفت. به همین جهت حسن بن زید نسبت به عبدالله اظهار علاقه می کرد و در تربیت و تعلیم او سعی بلیغ روا می داشت. درباره علت ملقب شدن عبدالله به قافه دو دیدگاه مطرح است؛ برخی معتقدند که پدر حضرت عبدالعظیم و سید حسن متولی در محلی به نام قافه در اطراف مدینه، امارت داشته، از این رو به عبدالله قافه مشهور گشته است.^{۹۸} اما این مطلب در هیچ یک از منابع تاریخی و انساب اشاره نشده و فاقد اعتبار است.^{۹۹}

ابن عنبه می نویسد: چون علی السدید از دنیا رفت، بسیار جوان بود. او کنیزی به نام هیفا داشت و از او صاحب دختری به نام فاطمه بود. هنگامی که علی السدید به زندان رفت. هیفا از علی حامله بود. چون علی از دنیا رفت و آثار حمل در هیفا ظاهر نبود، حسن الامیر، پدر علی او را فروخت. خریدار چون کنیزک را به خانه برد و از حال او تفحص کرد. معلوم شد وی آبستن است، لاجرم او را برای حسن باز فرستاد و بعد از مدتی پسر آورد که حسن امیر او را «عبدالله» نامید. حسن امیر برای اطمینان خاطر، فرزند هیفا، عبدالله را نزد علمای قافه، قیافه شناس برد و گزارش حال او را به آنان داد. قیافه شناس او را ملحق به علی السدید نمود و از این رو، او را عبدالله قافه خواندند.^{۱۰۰}

علمای انساب در تعداد فرزندان عبدالله قافه اختلاف دارند. ابونصر بخاری و فخر رازی، شمار فرزندان عبدالله را دو تن به نامهای احمد^{۱۰۱} و عبدالعظیم نوشته اند.^{۱۰۲}

ابوالحسن عمری نسابه، جعفر، قاسم و حسن را بر تعداد فرزندان او افزوده و قائل به پنج فرزند برای عبدالله است.^{۱۰۳}

شیخ الشرف، عیبدلی، قائل به چهار فرزند به اسامی؛ احمد، حسن، عبدالعظیم و محمد است.^{۱۰۴}

عمیدی نسابه نیز این قول را تأیید می کند و می نویسد: «عبدالله را به غیر از عبدالعظیم دو فرزند دیگر به نامهای محمد و حسن بوده که هر دو ملقب به مهفیف بوده اند.»^{۱۰۵}

سید جعفر اعرجی علاوه بر اسامی فوق؛ ابراهیم، زید، علی اصغر، علی اکبر و محمد اکبر را بر احمد، حسن و عبدالعظیم افزوده و قائل بر هشت فرزند برای عبدالله قافه شده است.^{۱۰۶} اما شیخ عباس قمی^{رحمته} قائل به ده فرزند برای عبدالله قافه شده که با حذف اسامی تکراری از قول دیگر مورخان، همین



عدد به دست می آید. ۱۰۷

متأسفانه در منابع موجود هیچ اشاره‌ای از همسر، تعداد فرزندان و تاریخ وفات سید حسن متولی و دیگر فرزندان عبدالله قافه به ثبت نرسیده اما از آنجا که حسن، پس از عبدالعظیم و احمد و محمد به دنیا آمده و کوچکتر از عبدالعظیم بوده و اگر چهارم ربیع الثانی سال ۱۷۳ق. را سال تولد حضرت عبدالعظیم صحیح بدانیم^{۱۰۸} و تولد حسن را تنها سه سال پس از عبدالعظیم قائل شویم، آن وقت تولد حسن متولی، سال ۱۷۷ق. خواهد بود و اگر تولیت و مرگ حسن را تا انتهای خلافت معتضد قائل شویم [۲۸۹ق.]، آن وقت وی بیش از یکصد و ده سال عمر نموده کما اینکه حضرت عبدالعظیم حسنی نیز ۷۹ سال عمر کرده و در سال ۲۵۲ق. در شهر ری به شهادت رسیده است.^{۱۰۹} شاید همین کهولت سن باعث گشته که تولیت فدک به او سپرده شود. از طرفی حسن، پسر عموی حسن بن زید داعی، مؤسس دولت علویان طبرستان بود و به گفته ابن طباطبا، عبدالعظیم حسنی برادر سید حسن، مدتی در طبرستان سکونت داشت،^{۱۱۰} شاید این ارتباط باعث گشته تا معتضد، خلیفه عباسی، برادر حضرت عبدالعظیم را که در میان سادات حسنی از شهرت بیشتری برخوردار بود، متولی فدک گرداند تا رابطه خود را با علویان طبرستان نزدیک کند.

متأسفانه روشن نیست پس از معتضد عباسی چه کسی تولیت فدک را در دست داشته است. تنها در منابع آمده است که مکتفی عباسی فدک را از علویان باز ستاند و مجدداً مقتدر عباسی به آنان برگرداند.^{۱۱۱}

ابوهلال عسکری پس از رد فدک توسط عمر بن عبدالعزیز می نویسد: فدک همچنان دست به دست شد تا معتضد آن را به علویان داد و سپس غصب شد و راضی عباسی [۳۲۹-۳۲۳ق.] بار دیگر به علویان بازگرداند.^{۱۱۲} اما چه کسی متولی فدک در این دوره بوده، به درستی معلوم نیست اما چنانچه گفته شد، غالب کسانی که متولی صدقات پیامبر خدا ﷺ بودند، تولیت فدک و صدقات امیر مؤمنان علیه السلام را نیز بعهده داشتند، بعید نیست که فرزندان ابو عبدالله حسین بن عبدالله الأزرق بن محمد الفافا بن احمد الحری بن حسین بن عیسی المخنفی بن زید الشهدی بن امام سجاد علیه السلام متولی فدک بوده باشند؛ زیرا علمای انساب به هنگام معرفی او می نویسند: «و فی أیدی أولاده صدقة رسول الله ﷺ». ^{۱۱۳} پس از این تاریخ معلوم نیست متولیان فدک و صدقات رسول الله چه کسانی بودند. اگر ملاک را اعلم و افقه سادات هر عصر بدانیم، بدون شک این تولیت باید به دست نقبای سادات اشراف مدینه باشد اما



هیچ گزارشی در این خصوص به ثبت نرسیده است. تنها در زمان دولت عثمانی، حجت الاسلام سید محمدباقر شفتی بید آبادی در سفر مکه خود پس از بحث با علمای اهل سنت مکه و مدینه موفق به بازگیری فدک شد و آن را به سادات اشراف مدینه سپرد^{۱۱۴} و این اتفاق قبل از سال ۱۲۶۰ق. افتاده است.^{۱۱۵}

پی نوشت ها:

۱. الشجرة المباركة، ص ۴۹
۲. المجدی، ص ۲۸۰
۳. عمدة الطالب، ص ۲۳۱
۴. المعقبون من آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۴۰
۵. همان.
۶. تهذیب الانساب، صص ۹۹ و ۱۰۰
۷. معالم النساب الطالبین، ص ۱۰۰
۸. الفخری، ص ۱۲۵
۹. الشجرة المباركة، ص ۴۹
۱۰. الأصبلی، ص ۱۳۰؛ المجدی، ص ۲۸۰؛ الدر المنثور، ص ۱۹۸؛ عمدة الطالب، ص ۲۳۰؛ التذکره، ص ۸۷؛ لباب الانساب، ج ۱، صص ۲۵۳ و ۵۵۱؛ تهذیب الانساب، ص ۹۹
۱۱. التذکره، ص ۸۷
۱۲. معالم انساب الطالبین، ص ۱۰۰
۱۳. سمط النجوم العوالی، ج ۲، ص ۳۸۱؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۵۳۲
۱۴. المجدی، ص ۲۸۰؛ عمدة الطالب، ص ۲۳۱؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۵۳۲؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۴۰
۱۵. سمط النجوم العوالی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ تاریخ امراء لمدينة المنوره، ص ۱۶۲
۱۶. اخبار القضاة، ج ۱، ص ۲۵۶
۱۷. فدک و العوالی او الحوائط السبعة، ص ۲۲۱
۱۸. همان، ص ۲۲۵ و فتوح البلدان، ص ۴۶؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۴۵
۱۹. فتوح البلدان، ص ۴۶؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۱۳
۲۰. فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام، صص ۱۷۶ و ۱۷۷



٢١. معجم البلدان، ج٣، ص ٣١٢
٢٢. المجدي، ص ٣٨١
٢٣. تهذيب الأنساب، ص ١٩٠
٢٤. المعقبون من آل ابي طالب، ج٢، ص ٥٤٢
٢٥. سرالسلسلة العلوية، ص ١٠٠؛ معالم انساب العلويين، ص ٢٠٤ اقسام نام قريه‌اي است در حوالی كربلا از مسير كوفه.
٢٦. الفخري، ص ٣٩
٢٧. الاصيلي، ص ٢٧٠
٢٨. معالم انساب الطالبين، ص ١٩٦؛ المجدي، ص ٣٨١
٢٩. الشجرة المباركة، ص ٥١
٣٠. الدرالمثور، ص ٢٨٤؛ المعقبون، ج٢، صص ٥٤٢ و ٥٤٣؛ الأساس، صص ٢٤٠ و ٤٨٣
٣١. تهذيب الانساب، ص ١٩٠
٣٢. عمدة الطالب، ص ٣٢٣
٣٣. سراج الانساب، ص ١٠٢
٣٤. الاصيلي، ص ٢٤٩؛ رياض الأنساب، ج٢، ص ٢٣؛ المجدي، ص ١٦٦
٣٥. رجال الشيخ الطوسي، ص ١٦٠؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٨٩
٣٦. المجدي، ص ١٤٦؛ دائرة المعارف الشيعة العامة، ج ١٨، ص ٤٨٠
٣٧. الاصيلي، ص ٢٤٩
٣٨. تاريخ بغداد، ج ١٤، ص ١٨٩؛ الشجرة المباركة، ص ١٢٨؛ التحف شرح الزلف، ص ١٣٩؛ مقاتل الطالبين، ص ٣٤٥
٣٩. المجدي، ص ١٤٦؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٨٩
٤٠. دائرة المعارف الشيعة العامة، ج ١٨، ص ٤٧٩
٤١. دائرة المعارف الشيعة العامة، ج ١٨، ص ٤٧٩
٤٢. تاريخ بغداد، ج ١٤، ص ١٨٩؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٨٩
٤٣. خلاصة الأقول، ص ٢٦٤؛ منتهى المقال، ج ٧، ص ١٧؛ معجم رجال الحديث، ج ٢٠، صص ٤٤ و ٤٥؛ رجال الشيخ، ص ٣٤٦؛ رجال ابن داود، ص ٢٨٤؛ مجمع الرجال، ج ٦، ص ٢٥٥؛ نقد الرجال، ج ٥، ص ٦٦؛ الوجيزه، ص ٥٣
٤٤. عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ٣٣، الكافي، ج ١، ص ٢٥٣، اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٨٩
٤٥. تاريخ بغداد، ج ١٤، ص ١٨٩؛ موسوعة العتبات المقدسه، ج ١٠، ص ١٣؛ رياض الانساب، ص ٢٤
٤٦. اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٨٩
٤٧. المجدي، ص ١٦٦

٤٨. الفصول الفخرية، ص ١٥٢؛ سراج الانساب، ص ١٠٢
٤٩. تهذيب الانساب، ص ١٩٠؛ لياح الانساب، ج ٢، ص ٥٤٣؛ الاصيلي، ص ٢٤٩؛ الفخرى، صص ٣٩ - ٥٧؛ الشجرة المباركة، ص ١٣٠
٥٠. المعقبون من آل ابي طالب، ج ٣، ص ٢٠٦
٥١. الاصيل، ص ٢٨٣، «فكان سيداً جليلاً زاهداً ورعاً، من ذوى الأقدار الجليلة، اسد زبيرية».
٥٢. الشجرة المباركة، ص ٥٧؛ الدر المنثور، ص ٣٥٤
٥٣. معالم انساب الطالبين، ص ٢١٨
٥٤. المجدى، ص ٤٠٩
٥٥. عقيق منطقه اى در حوالى مدينه است. الشجرة المباركة، ص ٧١
٥٦. تهذيب الانساب، صص ٢٢١ و ٢٣٦ و ٢٤٢
٥٧. سر السلسلة العلويه، ص ١١٢
٥٨. المجدى، ص ٤١٠؛ الاصيلي، ص ٢٨٤
٥٩. الدر المنثور، ص ٣٥٤
٦٠. سر السلسلة العلويه، ص ١١٣
٦١. معجم رجال الحديث، ج ١٤، ص ١٨١
٦٢. اميران مظلوم، صص ٨٨ - ٨٦؛ على صالح، صص ٤٠ - ١٢؛ دانشنامه بقاء و اماكن متبركه، ج ١١، صص ٤٠٢ - ٣٦٨
٦٣. المجدى، ص ٢٧٣
٦٤. الشجرة المباركة، صص ٥٢ و ٥٣
٦٥. سر السلسلة العلويه، ص ٤٦؛ تهذيب الانساب، ص ٨٦؛ المجدى، ص ٢٧٣؛ عمدة الطالب، ص ٢٢٧؛ الدر المنثور، ص ١٩٣
٦٦. الاصيلي، ص ١٢٥
٦٧. الفخرى، ص ١١٧
٦٨. الفخرى، ص ١١٧
٦٩. سر السلسلة العلويه، ص ٤٧؛ عمدة الطالب، ص ٢٢٨
٧٠. الشجرة المباركة، صص ٥١ و ٥٢
٧١. المجدى، ص ٢٧٣
٧٢. منتقلة الطالبية، ص ٢٦٧؛ الكواكب المشرقة، ج ٢، ص ٣٧٤؛ المعقبون، ج ١، ص ٤٢٠
٧٣. العقد الثمين، ج ٤، ص ٤٤٩؛ غاية المرام، ج ١، ص ٤١٥



٧٤. اتحاف الوري، ج٢، ص ٢٨٧؛ تاريخ امراء مكة المكرمه، ص ٣٠٧

٧٥. فذك و العوالي، ص ٢٢٥

٧٦. تهذيب الأنساب، ص ٢١٤

٧٧. الشجرة المباركة، ص ١٥٩

٧٨. الفخرى، ص ٥٥

٧٩. عمدة الطالب، صص ٣٦٢ و ٣٦٣؛ الدر المنثور، ص ٣٢٤

٨٠. التذكرة، صص ٢٠٧ و ٢٠٨

٨١. الغدير، ج٧، ص ١٩؛ معجم البلدان، ج٤، ص ٢٤٠؛ السقيفة و فذك، ص ١٠٧؛ فذك و العوالي، ص ٢٢٦

٨٢. شرح نهج البلاغه، ج١٦، ص ٢١٧؛ وفا الوفاء، ص ٩٩٩

٨٣. بحار الأنوار، ج٢٩، صص ٢٠٩ و ٢١٠

٨٤. فذك و العوالي، ص ٢٢٧

٨٥. مروج الذهب، ج٤، ص ١٤٧

٨٦. سير اعلام النبلاء، ج١٢، ص ٤٣

٨٧. الشجرة المباركة، ص ١٥٩

٨٨. الدررة السنية في اخبار الدولة العباسية، ابوبكر بن عبدالله بن ابيك الدواداري، ص ٦٤

٨٩. وقائع الأيام، شيخ عباس قمي، ص ٢٣٤

٩٠. تعاملات دولتهاى علوى با دستگاه خلافت، صص ٨٢ و ٨٣

٩١. در برخی از نسخهها، عهف آمله وليكن صحيح آن مهفهف و به معنى باريك ميان است.

٩٢. تهذيب الأنساب و نهاية الأعقاب، صص ١٣٩ و ١٤٠

٩٣. المعقبون من آل ابى طالب، ج١، ص ٥٣٧

٩٤. الأساس لأنساب الناس، ص ٤١٢

٩٥. عمدة الطالب فى انساب آل ابى طالب، صص ١١٠ و ١١١؛ المجدى فى انساب الطالبين، ص ٢١٩

٩٦. نگاه كنيده به كتاب امامزادگان رى، ج١، صص ٢٠٢-٣٠٨؛ مزارات رى، صص ٢٧١-٤٥٩؛ زندگاني عبدالعظيم،

شيخ رازى، ص ٢٩؛ عبدالعظيم حسنى حياته و مسند، ص ٢٦؛ سفينة البحار، ج٢، ص ١٢١

٩٧. لياح الأنساب، ج١، ص ٤١١؛ مقاتل الطالبين، ص ٣٦٩

٩٨. عبدالعظيم حسنى حياته و مسنده، ص ١٠٤

٩٩. مزارات رى، ص ٤٥٩

١٠٠. سرالسلسله العوليه، ص ١٤؛ عمدة الطالب، ص ٧١ با اندكى اضافات.

۱۰۱. فرزندان او در کوفه نقابت و ریاست داشته‌اند از آن جمله حسین بن قاسم بن احمد بن عبدالله است که نقابت سادات کوفه را به عهده داشت. برخی از نوادگان او به ابهر مهاجرت کردند و از ایشان است؛ شریف فاضل ابوالفتح ناصر بن میرکا، المجدی، صص ۲۱۹ و ۲۲۰
- فخر رازی برای احمد سه فرزند به اسامی؛ قاسم، عبدالله معروف به درار و ابو عبدالله محمد ساطوره ذکر نموده که دو نفر اخیر نسل زیادی در ابهر دارند و به ابهریون مشهور می‌باشند. رج الشجرة المبارکة، ص ۷۸؛ الفخری، صص ۱۰۹ و ۱۵۶؛ التذکره فی أنساب المطهره، ۱۰۵
۱۰۲. سرالسلسله العلویه، ص ۲۴، الشجرة المبارکة، ص ۶۴
۱۰۳. المجدی، ص ۲۱۹
۱۰۴. تهذیب الأنساب، ۱۳۹
۱۰۵. مزارات ری، ص ۴۶۱
۱۰۶. الأساس لأنساب الناس، ص ۱۱۹
۱۰۷. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۶۱؛ مزارات ری، ص ۴۶۱
۱۰۸. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۹
۱۰۹. مزارات ری، صص ۲۷۸ و ۳۱۷ و ۳۱۸
۱۱۰. منتقلة الطالبيه، ص ۱۵۷
۱۱۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۱۰؛ فذک و العوالی، ص ۲۲۷
۱۱۲. دلایل الصدق، ج ۳، ص ۵۷۹
۱۱۳. الشجرة المبارکة، ص ۱۵۸
۱۱۴. تذکرة القبور، شیخ عبدالکریم گزی، ص ۷۷
۱۱۵. سید مصلح الدین مهدوی کتاب ارزشمندی درباره عالم جلیل صاحب مناقب مآثر حجت الاسلام شفتی بیدآبادی به نام «بیان المغاخر» در دو جلد نوشته که توسط انتشارات کتابخانه مسجد سید اصفهان در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسیده است.

